

یکی از نشانه‌های بارز ایجاد فتنه در جهان اسلام، غم شدن جریان سلفی تکفیری است که در کسوت دفاع از سنت، همچون موریانه وحدت اسلامی را از درون می‌خورد و عملاً در مسیر منافع بیگانگان و نظام سلطه گام برمی‌دارد. بدون شک جریان‌های تکفیری هیچ ربطی به اسلام و اعتقادات شیعه و سنی ندارند، بلکه فرقه‌هایی ساخته و پرداخته غرب (مثلاً آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی) برای تضعیف جوامع اسلامی هستند، تا با حربه مذهب علیه مذهب، مانع وحدت مسلمانان شوند. هرچند وجود اختلاف نظر در میان مذاهب گوناگون اسلامی، امری طبیعی و بدیهی است، اما تاسی و تقارب بر مشترکات بسیار بیشتر از آن است که علمای متعهد و دلسوز فرق اسلامی اجازه دهند، اختلافات در عقیده، تبدیل به مخاصمه و منازعه شود. در حالی که جریان تکفیری، با نادیده گرفتن این دستور صریح قرآن کریم: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹)، با تقسیم مسلمانان به «مسلمان و کافر»، آن‌ها را به جان هم می‌اندازد، تا از دشمن اصلی غافل بمانند.

مقام معظم رهبری با اشاره به اختلافات طبیعی در میان فرق و مذاهب اسلامی، خطرات افراط و تفریط را متذکر شده، حبله و نقشه دشمنان اسلام را به‌خوبی تبیین کرده است که اگر اختلاف مذاهب اسلامی، اختلاف شیعه و سنی در حد اختلاف عقیدتی باشد، مشکلی به‌وجود نمی‌آورد؛ مشکل آن وقتی است که این اختلاف عقیدتی به اختلاف روحی، اختلاف رفتاری، به درگیری و ستیزمگری و دشمنی بیانجامد؛ دشمنان دنیای اسلام دنبال این فکرنده، دنبال این نقشه‌اند. خوب فهمیدند که اگر در دنیای اسلام مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیستی نفس راحتی خواهد کشید؛ این‌را خوب فهمیدند و درست فهمیدند؛ بنابراین از یک طرف گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری از فرق اهل سنت را هم تکفیر کنند؛ از آن طرف هم یک عده مزدور را به راه بیاندازند که برای این آتش هیمه فراهم کنند (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۲۰ ش).

از آنجا که رژیم صهیونیستی پس از ۶۶ سال (۱۹۴۸م) هنوز نتوانسته به وضع طبیعی برسد و روابط عادی و دلخواهش را با کشورهای دیگر به‌ویژه در منطقه خاورمیانه داشته باشد، مدت‌ها است که بنیادهای تحقیقاتی خود را بر روی کشورهای عرب و غیر عرب این منطقه متمرکز کرده و با رصد مستمر فعالیت‌های مسلمانان، مترصد هر فرصتی است، تا بتواند تفاوت‌های فقهی، کلامی و تاریخی شیعه و سنی را برجسته سازد و بهترین بازیگران این صحنه برای رسیدن به هدف، گروه‌های مرتجع و خشنی چون وهابیت و تکفیری‌ها هستند.

رهبر انقلاب با اشاره به هدف اصلی دشمنان در اغفال و انحراف افکار از حرکت بیداری اسلامی اعلام می‌دارد که گروه‌های تکفیری و افراطی به‌جای توجه به رژیم خبیث صهیونیستی، به اسم اسلام و شریعت، اکثر مسلمانان را تکفیر می‌کنند و زمینه ساز اختلاف و جنگ و خشونت می‌شوند و به همین علت، وجود این جریان تکفیری، مژده‌ای برای دشمنان اسلام است؛ زیرا از جمله اهداف مهم دشمنان اسلام غافل کردن امت اسلامی از مسأله فلسطین است. به راه انداختن جنگ‌های داخلی میان مسلمانان، تشدید اختلافات میان شیعه و سنی و افزایش درگیری‌های داخلی ملت‌های مسلمان در سه چهار سال اخیر را باید عکس‌العمل ستمگران جهانی در مقابل تشدید بیداری اسلامی در تعدادی از کشورها برشمرد؛ بنابراین مستکبران تلاش می‌کنند برای تحت الشعاع قرار دادن این بیداری اسلامی، پیروان مذاهب مختلف را با یکدیگر درگیر کنند و سپس با برجسته کردن اقدامات شنیع جریان تکفیری نظیر «جویدن جگر انسان‌های به قتل رسیده»، اصل اسلام را در افکار عمومی جهانیان زشت جلوه دهند (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹ ش).

### چیستی و چرایی جریان تکفیر

در واژه‌شناسی تکفیر، آن‌را به معنی پوشیدن و پوشاندن آورده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ذیل «تکفیر»). در متون عربی و فارسی، تکفیر به معانی گوناگونی به کار رفته است، اما معنای اصطلاحی این واژه در فقه و کلام، نسبت کفر دادن به مسلمان است. در قرآن کریم، مسأله تکفیر برای مسلمانان خیلی واضح و روشن بیان شده است و هیچ ابهامی در این زمینه وجود ندارد. قرآن، ملاک اسلام و کفر را شهادت به وحدانیت حق تعالی و رسالت پیامبر اکرم(ص) بیان کرده است و بر این اساس، به مجرد این‌که کسی ایمان بیاورد و شهادت بدهد، خون و مال و آبرویش محفوظ است و کسی حق تعرض به او را ندارد (نساء، ۹۴؛ حجرات، ۱۴). در کتب تفسیر نیز تصریح شده، کسی‌که در ظاهر به توحید و رسالت پیامبر خدا شهادت بدهد، اسلام آورده است و همین امر سبب حرمت خون وی بوده و کسی حق تعرض به آن شخص را ندارد (ر.ک: قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۳۴۸؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۴).

برای دریافت چیستی و چرایی جریان تکفیر، نخست باید به تاریخ مسلمانان در صدر اسلام رجوع کرد و برخی حوادث مهم تاریخ که به نام تکفیر رخ داد و نیز پاره‌ای از وقایع سیاسی و اجتماعی که زمینه تکفیر را فراهم آورد، مورد مذاقه قرار داده، علل آنرا واکاوی کرد.

یکی از رخداد‌های مهم دوران پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، ظهور پیامبران دروغین و ارتداد گروهی از مردم بود که به جنگ‌های «اهل رده» مشهور است. گزارش‌های مبسوطی از این واقعه و علل آن در متون تاریخی و منابع اهل سنت به‌ویژه در تاریخ طبری و صحیح بخاری آمده است که در این جنگ‌ها، مخالفان و معارضان دستگاه خلافت کافر و خارج از دین خوانده شدند (ر.ک: طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۲۵۲-۲۵۰؛ ابن‌عثم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۱۵، ۱۶ و ۲۳؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، صص ۶۹۷۱). البته عواملی مانند پرداخت نکردن زکات و نپذیرفتن اصل خلافت یا در نظر گرفتن اشخاصی دیگر برای این مقام، نیز در انتساب کفر به گروه‌هایی از «اهل رده» نقش داشته است (ر.ک: ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، باب وجوب الزکاة؛ نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۴؛ ابن‌عثم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۴۸۵۳). همچنین ادعای پیامبری در میان آن‌ها نیز بسیار گزارش شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۶) که می‌تواند چرایی استناد به تکفیر از دیدگاه فقهی را آشکار سازد.

رویداد مهم تاریخی دیگری که زمینه ساز جریان انحراف و تکفیر شده است، ظهور خوارج در دوران خلافت حضرت علی(ع) بود. این گروه معروف به مارقین (منحرفین از اسلام)، در اثنای جنگ صفین و در آستانه پیروزی مسلمانان، با ترفند قرآن به نیزه کردن دشمن و طرح شعار «لا حکم الا لله» به وجود آمدند و امام را به قبول حکم مجبور ساخته و پس از شکست ماجرای حکمیت، بر علی(ع) اشکال گرفتند که نمی‌بایست قضیه حکم را قبول می‌کرد، حال که قبول کرده مرتکب معصیت شده و باید توبه کند و در غیر این صورت، از او بیزاری می‌جویند (ر.ک: منقری، ۱۳۷۰ش، ص ۷۱۷). این گروه غائله نهروان را در درون جامعه اسلامی برپا ساختند و همگی بر تبری از عثمان و علی(ع) اتفاق کرده و صاحب گناه کبیره را کافر دانسته و خروج بر امامی که خلاف سنت عمل کند را حق واجب دانستند (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۶). حضرت علی(ع) در برابر تأسی خوارج به شعار «لا حکم الا لله» فرمود: این کلمه حق است، ولی خوارج از آن استفاده باطل کرده و آنرا مجوز برای کشتن مسلمانان قرار داده‌اند (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰). خوارج چه در دوران خلافت علی(ع) و چه پس از آن که در نطله‌های متعددی ظاهر شده و باقی ماندند کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می‌شد و حتی امت پیامبر(ص) را تکفیر کردند (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۱۲۲، ۱۲۸ و ۱۳۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۳۷۳). در مقابل آن‌ها، بعضی از مسلمانان نیز خوارج را تکفیر کردند (ر.ک: شوشتری، ۱۳۶۷ش، ص ۲۲۱؛ دائرة المعارف جهان اسلام، ذیل «خوارج»).

در يك مقایسه تاریخی می‌توان اظهار داشت، امروز فرقه تکفیری و هابیت نیز با علم کردن اشعاری چون: لا دعاء الا لله، لا شفاعه الا لله، لا توسل الا بالله، لا استغاثه الا بالله، تفاوتی با خوارج نهروان ندارد.

در روایات و احادیث، غالیان یا غلات (آنان که درباره شخصیت ائمه(ع) غلو و زیاده روی می‌کردند) و نیز معتقدان به تقویض (فرقه مفوضه) خارج از ایمان خوانده شده‌اند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۳۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۶۵). همچنین عده‌ای از معتزله، اشاعره و مشبیه را نیز تکفیر کرده‌اند (ر.ک: ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۵۵).

علاوه بر تکفیر گروه‌ها، افراد و شخصیت‌های مشهوری در تاریخ اسلام، مانند برخی از خلفا و همسران رسول(ص) نیز تکفیر شده‌اند (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۰؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۹۲)، حتی ساحت مقدس ائمه معصومان(ع) نیز از تکفیر برکنار نمانده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۳؛ شوشتری، ۱۳۶۷ش، ص ۱۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۱۵).

البته تلاش علما و فقهای مذاهب مهم اسلامی در دوره‌های مختلف در کاهش جریان تکفیر مؤثر بوده است؛ زیرا آنان با استناد به ادله و احادیث مختلف، نسبت دادن بی‌دلیل کفر به مسلمانان را مستوجب تعزیر دانسته‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، صص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۷۵). همچنین با دوری جستن از پیروان عقاید تکفیری (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، صص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ ج ۵۸، ص ۱۰۴)، بر آن دسته از متکلمان که با تنگ نظری عده‌ای از مسلمانان را تکفیر کرده‌اند، انتقاد و توصیه کرده‌اند که حتی الامکان از تکفیر اهل قبله دوری کنند (غزالی، ۱۴۱۷ق، صص ۸۵۱ و ۸۵۰).

تجدید حیات جریان سلفی تکفیری در جهان اسلام را، نتیجه گسترش افکار و عقاید احمد بن عبدالحلیم معروف به «ابن‌تیمیه» دانسته‌اند. چنان که در آثار کثیری و ابوزهره نقل شده است که سلفیه در قرن چهارم قمری ظهور کرد و از حنابله بودند... سپس در قرن هفتم توسط ابن‌تیمیه احیا شد که امور دیگری بر آن افزود (ر.ک: کثیری، ۱۴۱۸ق، صص ۳۸ و ۳۹؛ ابوزهره، ۲۰۰۶م، ص ۳۵). ابن‌تیمیه معتقد به عقاید انحرافی و مخالف عقاید عموم مسلمانان مانند: تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و غیره بود و برای این‌که مردم عوام آن‌ها را بپذیرند، آن عقاید را به سلف نسبت می‌داد (ر.ک: صائب، ۱۴۲۳ق، صص ۱۱۹، ۱۶۸، ۱۷۷ و ۱۸۵). شهرستانی از علمای اهل سنت ادعای ابن‌تیمیه درباره مذهب سلف را تکذیب کرده است (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۰). بدون شك اندیشه‌ها و عقاید و هابیت نیز از افکار

ابن تیمیه و پیروان وی سرچشمه گرفته و آنچه در این خصوص قابل تأمل است و باید از آن به عنوان سلفیت جدید نام برد، استفاده از تکفیر به عنوان يك ابزار کاملاً فقهی و دینی است.

در مورد زندگی، افکار و خرافات فقهی و کلامی ابن تیمیه آثار مختلفی نوشته شده است، اما آنچه در مورد وی شهرت فراوان داشته، مخالفت آشکار ابن تیمیه با سنت حضرت رسول (ص) به عنوان سیره‌ای اصلی بوده است. به همین دلیل او از سوی قضات هر چهار مذهب اهل سنت مصر در آن زمان، مذمت شده، محکوم به حبس گردید. ابن تیمیه سرانجام در سال ۷۲۸ق در سن ۶۷ سالگی در زندان درگذشت (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۰).

شهرت وی، تندخویی در بحث و اهانت به مخاطب در مباحثه بود. چنان که نوشته‌اند، خصوصیت بارز ابن تیمیه در دفاع از نظراتش و حمله به مخالفان، تأکید شدید بر گفته‌هایش بود که برای تسلیم کردن مخاطب، به انواع دروغ و مغالطه و فنون جدل توسل می‌جست. وی بزرگان کلام و تصوف را به آسانی مورد توهین قرار داده و آن‌ها را متهم به کذب می‌کرد (ر.ک: صائب، ۱۴۲۳ق، ص ۷۹). در مقابل چنین افکار و رفتاری، گروه زیادی از بزرگان اهل سنت در رد اعتقادات ابن تیمیه کتاب‌ها نوشته‌اند.

بزرگترین مدافع افکار و اندیشه‌های ابن تیمیه، شاگردش ابن قیم جوزی بود که عقاید او بعدها مبنای اندیشه فردی به نام محمد بن عبدالوهاب متولد شهر عینیه از منطقه نجد عربستان شد. محمد بن عبدالوهاب راهی را در پیش گرفت که سلفش ابن تیمیه رفته بود، اما در مقابل اندیشه تکفیر از سوی وی، مخالفت‌ها نیز شروع شد و پدر محمد که از علمای حنابله بود، به مخالفت و نزاع با افکار انحرافی پسرش پرداخت، البته این نزاع با مرگ پدر محمد و کوچ کردن او به منطقه در عیه کمتر شد. محمد بن آل سعود امیر منطقه، از ابن عبدالوهاب استقبال گرمی به عمل آورد و در نهایت با وی بیعت کرده «فرقه وهابیت» را در قرن ۱۲ قمری شکل دادند؛ فرقه‌ای که به بهانه‌های مختلف، حکم تکفیر مسلمانان اعم از شیعه و سنی را صادر کرده و به دنبال آن، حکم مهدورالدم بودن و حلّیت تصرف اموال آن‌ها را مجاز می‌شمرد. فرقه‌ای که به آل سعود اجازه داد، خون هر فردی را که با آن‌ها مخالفت کند، بریزد و تمام اموالش را به عنوان محارب، تحت تصرف خود درآورد. این تفکر در سایه حمایت بریتانیا و همکاری و مدیریت جاسوسان انگلیسی آن قدر رشد کرد و قدرتمند شد، تا این‌که عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل سرانجام توانست ریاض را فتح کند و پس از دو سال (۱۳۲۲ق) حکومت آل سعود را در عربستان بنیان نهد (ر.ک: امین، بی‌تا، صص ۱۳۷۸).

منطقه نجد عربستان که در گذشته مرکز ظهور بدعت‌گذاران خشن و افراطی چون مسیلمه کذاب (ر.ک: یعقوبی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، صص ۸۷۹۱) و گروه انحرافی خوارج بود، این بار آریستن فرقه وهابیت می‌شود که به عنوان مذهبی غیر پاسخ‌گو، غیر منطقی و غیر اخلاقی ساخته دست آل سعود است؛ ایدئولوژی‌ای که با مشروعیت بخشی به غارت و جنایت آل سعود، سبب تداوم قدرت و زعامت این خاندان در جهان اسلام شده است، همچنین وظیفه مهم حفظ منافع رژیم غاصب صهیونیستی و سلطه‌گران جهانی را در منطقه خاورمیانه بر عهده دارد.

این فرقه سلفی تکفیری، بر اساس برنامه از پیش طراحی شده برای انحراف در افکار و عقاید مسلمانان و ترویج اسلام آمریکایی به قصد تشنّت و تفرّق در میان فرق و مذاهب اسلامی از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نکرده و نمی‌کند. مقام معظم رهبری با اشاره به این نقشه دشمنان اسلام برای ایجاد پایگاهی در میان جامعه مسلمانان و به قصد ضربه زدن به وحدت اسلام، به شکل‌گیری این فرقه تصریح کرده است که امروز، آن دستی که آمریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دست پلید وهابیت است. از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی مثل اسرائیل در بین جامعه مسلمانان به وجود آوردند؛ حکومت وهابیت و رؤسای نجد را به وجود آوردند، تا داخل جامعه اسلامی، مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشد و می‌بیند که وابسته‌اند (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۵ ش).

استعمارگران نیز در این فرقه نوظهور، مفتیان وهابی را جایگزین اوصیای رسمی پیغمبر (ص) کرده و با در دست گرفتن تفسیر قرآن، هدایت خوارج عصر جدید را در دست گرفته و توسط ایشان فتوا به تکفیر مسلمانان دادند. در نتیجه همین طرز تفکر و اندیشه بود که وهابیان در حج تمتع سال ۶۵، گروهی از زائران بیت‌الله الحرام را در جریان مراسم برائت از مشرکان، در سرزمین مقدس وحی به شهادت رساندند و با این اقدام، ماهیت ضد اسلامی خود را در شکستن حرمت مکه و حرمت کعبه آشکار ساختند. امام خمینی در برابر این واقعه دلخراش و به‌منظور پرده برداشتن از نفاق و انحراف عاملان این کشتار، با ورود به تاریخ اسلام، مسأله تکفیر و اتهام شرک و کفر به مسلمانان را چنین تبیین کرده است که در منطق استکبار جهانی، هر که بخواهد برائت از کفر و شرک را پیاده کند، متهم به شرک خواهد شد و نوادگان بلعم باعورها، به قتل و کفر او حکم خواهند داد؛ زیرا در تاریخ اسلام آن شمشیر کفر و نفاق که در لباس دروغین احرام یزیدیان برای قتل بهترین فرزندان راستین پیامبر اسلام یعنی حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) و یاران با وفای او پنهان شده بود، می‌بایست مجدداً از لباس همان میراث خواران... به در آید و گلوی پاک و مطهر یاوران حسین (ع) را در آن هوای گرم، در کربلای حجاز و در قتلگاه حرم پاره کند و همان اتهاماتی را که یزیدیان به فرزندان راستین اسلام زدند و آنان را خارجی، ملحد و مشرک و مهدورالدم معرفی کردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آوردند (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، صص ۷۵ و ۷۶).

فرقه وهابیت، بدون شك قرائت سلفی تکفیری خشن و افراطی در جهان امروز بشریت است که به کسوت‌های گوناگون درآمده و خوی وحشی‌گری خود را به اثبات رسانده است. گزارش‌های مکتوب، گواه و سندی بر جنایات و کشتار آنان در تاریخ مسلمانان است، چنان که آورده‌اند: ۱۲ هزار نفر از سپاه وهابیان به فرماندهی سعود، فرزند عبدالعزیز در سال ۱۲۱۶ق وارد کربلا شدند

و تمام برج و باروی شهر را خراب کرده، بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند، کشتند و آمار کشته‌ها به مرز سه هزار نفر رسید و اموال غارت شده از این شهر قابل وصف نبود و گفته شده که آن روز ۲۰۰ شتر بار سنگین از کربلا به غارت بردند (ر.ک: عجلانی، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۶).

وهایی‌ها همچنین در ذی القعدة سال ۱۲۱۷ق به دستور عبدالعزیز بن سعود وارد شهر طائف در ۱۲ فرسنگی مکه که اکثریت آن‌ها از اهل سنت‌اند حمله کردند و کشتار عجیبی به راه انداختند و شکم بسیاری از مسلمانان را دیدند و حتی طفل‌های شیرخواره را در آغوش مادران خود سر بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، کشتند و چون در خانه‌ها کسی باقی نماند، به مغازه‌ها و مساجد حمله کردند و هرکس را یافتند حتی مردم در حال رکوع و سجود را کشتند، به‌حدی که تمام مردم این شهر را به خاک و خون کشیدند. همچنین کتاب‌های زیادی را که در میان آن‌ها تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و آثار فقهی و حدیثی بود، در کوچه و بازار افکندند و آن‌ها را پایمال کردند (ر.ک: کثیری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴۷؛ ریحانی، ۱۹۲۸م، ص ۳۳۳).

وقوع این حوادث و نظیر آن از گذشته تا به حال، به وضوح نشان می‌دهد که فرقه تکفیری وهابی، به هیچ‌وجه دغدغه دینی و مذهبی نداشته و ندارد و در کشتار مسلمانان اعم از شیعه و سنی در سرزمین‌های اسلامی و نیز اهانت و جسارت به مقدسات آنان از هیچ اقدام قبیحی پرهیز نمی‌کند.

مقام معظم رهبری به رفتار خشن و وحشیانه آنان چنین اشاره می‌کند که امروز «تکفیر»، یک عاملی برای دشمنان اسلام و دشمنان امت اسلامی است؛ نه فقط شیعه، بلکه اهل سنت را هم تکفیر می‌کنند، نمازگزاران و مساجد اهل سنت را هم منفجر می‌کنند (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۶ش). این جریان با شعار دروغین سلف صالح وارد شده است و باید با زبان دین، علم و منطق، بیزاری سلف صالح را از این اقدامات نشان داد (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۹/۴ش).

وهابیت در اندیشه و کلام امام(ره) و رهبری، جریانی انحرافی در درون جهان اسلام و عاملی برای نفوذ بیگانگان و حفظ منافع آنان هستند که رفتار و کردارشان موجب وهن اسلام و ذلت مسلمانان شده است. در همین رابطه امام خمینی هشدار داد که مگر مسلمانان نمی‌بینند امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده است که از یک طرف اسلام آشرفیت... اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومین و پابرنه‌ها و در یک کلمه اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش آمریکای جهان‌خوار می‌گذارند (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، صص ۸۰ و ۸۱). ایشان سپس با افشای فعالیت‌های مزورانه و ضد اسلامی خاندان آل سعود در چاپ قرآن‌های زیبا و ارسال آن به کشورهای مختلف، آن‌را حیل‌های شیطانی برای اغفال مسلمانان و مهجور کردن قرآن دانسته و بیان داشت: «می‌بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروت‌های بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرت‌ها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند» (خمینی، ۱۳۶۱/۱۱/۲۶ش).

مقام معظم رهبری نیز با اشاره به فعالیت‌های عوام فریبانه خاندان سعودی می‌فرماید که «این حکومت، دشمن اسلام است. الان هم در هر جای دنیای اسلام که نگاه کنید، با پول بی‌حسابی که در اختیارشان است، مسجدسازی و مدرسه‌سازی و کتابخانه‌سازی و کارهای فریبنده دیگر می‌کنند؛ پول هم که چشم افراد را می‌گیرد؛ آن‌ها با این کارها وارد می‌شوند و در طریق اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۵ش).

امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، بارها در کلام خود در صحبت از وهابیت، خاندان آل سعود را مورد خطاب قرار داده‌اند که این امر اشاره عمدی به حکومتی بودن این فرقه و نداشتن پشتوانه مناسب مردمی و نیز آلت دست بودن سران آن از سوی سلطه‌گران غربی است که امروزه در کسوت گروه‌های سلفی تکفیری چون جبهه النصره، بوکو حرام و داعش و غیره، در میان ملل مختلف آسیا و آفریقا و کل جهان، وظیفه اسلام هراسی و شیعه هراسی را از سوی اربابان خود بر عهده دارند.

امام راحل درباره طرد و مذمت این فرقه از سوی برادران اهل سنت نیز بیان داشت: «وهایی را اهل سنت هم قبولشان ندارند، نه این‌که ما قبول نداریم، همه برادرهای ما آن‌ها را قبول ندارند» (خمینی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۵۴). رهبر انقلاب نیز ضمن فاصله‌گذاری و تفاوت بین این فرقه و علمای اهل تسنن اشاره دارد: «وهابیت، بر مبنای ایجاد اختلاف بین مسلمین به‌وجود آمده است. همین الان ما اطلاع داریم و می‌شناسیم که علمای حنابله غیر وهابی در عربستان سعودی، دلشان از این وهایی‌ها خون است. این‌ها حنابله‌ای هستند که وهابی نشدند. فقه، همان فقه و مبنای فقهی، همان مبنای فقه حنبلی است؛ اما موازین و اصول وهابیت را قبول نکردند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۵ش). ایشان همچنین تبلیغات مستکبران درباره حوادث فعلی عراق و برخی کشورها را، نشان دهنده امید بستن آن‌ها به ایجاد جنگ شیعه و سنی دانسته و اظهار می‌دارد: در عراق، دنباله‌ها و تقاله‌های رژیم صدام به همراه عده‌ای انسان‌های غافل، جاهل و دور از فهم و معنویت، دست به جنایت می‌زنند و دشمنان، این حوادث را جنگ شیعه و سنی می‌نامند؛ اما این فقط یک آرزو است. آن‌ها به دروغ حوادث عراق را جنگ شیعه و سنی می‌نامند؛ اما این جنگ، جنگ تروریسم با مخالفان تروریسم، جنگ دلبستگیان به اهداف آمریکا و غرب با طرفداران استقلال ملت‌ها و جنگ انسانیت با بربریت و وحشی‌گری است (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۴/۷ش).

در روزگاری که مفتیان وهابی ابزار دست دنیاطلبان و مجری اوامر ظالمانه آنان هستند، علمای متعهد فرق اسلامی این ظلم و جور را بر نمی‌تابند و ایستادگی در برابر استکبار جهانی از جمله مهم‌ترین تفاوت آن‌ها با علمای وهابی بوده است که امام خمینی بر آن تصریح کرده و فرمود: «بزرگترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهان‌خواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه قلب آنان را نشانه رفته است، ولی روحانی نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروّج یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند؛ تا به حال يك آخوند درباری یا يك روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و آمریکای جهان‌خوار ایستاده باشد» (خمینی، ۱۳۶۸/۶/۱۴ ش).

راه مقابله و برون‌رفت از فتنه سلفی تکفیری

امروز برای مقابله با فتنه دشمنان در جهان اسلام که در پوشش جریان‌های سلفی تکفیری رخ نموده و ملل مسلمان را سخت درگیر خود ساخته است، ضمن توجه به ریشه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی حربه تکفیر و نیز آگاهی بر پیامدهای منفی آن برای همه مسلمانان، باید ابتدا از «نقش علمای دین و رهبران مذهبی» سخن گفت؛ زیرا علمای دین در همه مذاهب و نحل‌های اسلامی، مسؤلیت پاسداری از اسلام و ارزش‌های والای آن‌را بر عهده دارند و براساس شناخت عمیق از قرآن، اصول دین و معارف اسلامی، نقش مهمی را در آگاهی بخشی و راهبری مردم بر عهده دارند. بنابراین بایستی در مبارزه با هرگونه بدعت دینی، فرق انحرافی نوظهور، ناهنجاری‌های اجتماعی و حفظ نوامیس دینی و عزت و شرف مسلمانان نیز پیشگام بوده، به‌طور جدی وارد عرصه مبارزه با تکفیر و جریان‌های تکفیری شده، ضمن شناختن و شناساندن مفاسد و پیامدهای زیان‌بار آن در جامعه اسلامی، به وظیفه اساسی و خطیر خود در این مقطع حساس تاریخی عمل نمایند. البته در حوزه‌های علمیه از گذشته تاکنون، افراد زیادی این مسؤلیت مهم را به‌خوبی انجام داده و همانند سدی نفوذناپذیر، در برابر بدعت‌ها و اتهامات و نسبت‌های ناروا ایستاده‌اند و به‌عنوان مرزبانان حقیقی اسلام، به طرق مختلف گفتاری و نوشتاری، به پرهیز از افراط و تفریط و تبلیغ مشی میانه‌روی و اعتدال اسلامی پرداخته‌اند، اما متأسفانه این شیوه در جهان اسلام عمومیت نداشته و لازم است این رویه، از سوی تمام علمای متعهد فرق و مذاهب اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته و عمومیت یابد.

امام خمینی با آگاهی کامل از نقش مهم علمای دین و روحانیت در مقابله با بدعت‌ها و حمله دشمنان اسلام به ارزش‌ها و آرمان‌های دینی چنین بیان می‌دارد که اسلام و مذهب مقدس جعفری، سدی در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آن‌ها است و روحانیت سدی است که با وجود آن اجانب نمی‌توانند به‌نحوی که دلخواه آن‌ها است، با کشورهای اسلامی و به‌خصوص با کشور ایران رفتار کنند، بنابراین قرن‌ها است که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود در کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابیت و بهائیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۵).

رهبر معظم انقلاب نیز با اشراف بر نقش و مسؤلیت خطیر رهبران و علمای مذاهب اسلامی در شرایط کنونی جهان، مهم‌ترین و اولویت‌دارترین وظایف آنان را ایجاد يك نهضت علمی، منطقی و فراگیر برای ریشه کن کردن جریان تکفیر، همچنین روشن‌گری نسبت به نقش سیاست‌های استکباری در احیای این جریان و نیز اهتمام جدی و مطالبه عمومی در قضیه فلسطین به‌عنوان مسأله اصلی دنیای اسلام برشمرده است (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۹/۴ ش).

بنابراین علمای مسلمان به‌عنوان رهبران فکری جوامع اسلامی، باید با رویکردهای افراط‌گرایانه و یا تقریبط‌گرایانه در مذاهب که مغایر با کتاب و سنت‌اند، مقابله کنند و ضمن تکیه بر مسائل و مواضع مشترک، در برابر حمله مستمر دشمنان و تبلیغات شبهه‌انگیز غیرقابل پذیرش در اسلام، موضع‌گیری قاطع به عمل آورند. البته ناگفته نماند که امروز نقش علمای آگاه و بصیر و تلاش آنان برای وحدت و هدایت افرادی که خدا، پیغمبر، قرآن و قبله واحدی دارند، بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

از دیگر راه‌های مقابله با جریان‌های تکفیری و برون‌رفت از این فتنه، نگاه راهبردی به «وحدت و تقریب و انسجام اسلامی» در مقابل تفرقه افکنی دشمنان است. از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین اصل در حوزه جهان اسلام، اصل وحدت و انسجام اسلامی است. بنابراین کاربرد فراوان واژه وحدت در لسان امام راحل و رهبری، بی‌تردید حاکی از اهمیت آن بوده است. امروزه نیز از این دو شخصیت، به‌عنوان بزرگ‌ترین منادیان وحدت یاد می‌شود.

مقام معظم رهبری در طرح وحدت و انسجام اسلامی، همواره نگاه راهبردی داشته و هیچ‌گاه وحدت تاکتیکی، ملی و یا ایدئولوژیکی را مد نظر نداشته است. ایشان از همان آغاز مسؤلیت رهبری و در طول تلاش‌های وحدت‌گرایانه خود دچار سطحی‌نگری و کلی‌گویی نشده و آن‌را به‌عنوان راهبرد از متن مبانی دینی مطرح کرده و می‌گوید: «ما در مسأله وحدت، جدی هستیم. ما اتحاد مسلمین را هم معنا کرده‌ایم. اتحاد مسلمین، به‌معنای انصراف مسلمین و فرّق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست، بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است که هردوی آن باید تأمین بشود: اول این‌که فرّق گوناگون اسلامی (سنی و شیعه) که هرکدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم این‌که فرّق گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی

را باهم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوی فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوی دو مذهب به هم نزدیک شود» (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۷/۲۴ ش).

ایشان ضمن تأکید همیشگی بر وحدت کلمه و تقویت همدلی میان مسلمانان و پرهیز از هرگونه تفرقه افکنی هشدار می‌دهد که در سطح دنیای اسلام، یک تلاش وسیع و عمیقی (برای تفرقه میان مسلمانان) از سوی دشمن محسوس است و دشمنان به دنبال آن هستند، تا اختلاف مذهبی را بزرگ کنند و جنگ شیعه و سنی را در هر نقطه‌ای از دنیا که ممکن باشد، به وجود بیاورند (ر.ک: پیام نوروزی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶ ش). ایشان ضمن فراخواندن جهان اسلام به اتحاد و همدلی ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، در توصیه به آن‌ها تأکید کرده است که باید بیدار باشند و نباید دشمن، توطئه‌ها و حرکت‌های او را کوچک بشمارند، بلکه همواره باید بیداری، برحذر بودن و هشیاری خود را حفظ کنند (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۳/۱۴ ش).

مقام معظم رهبری با اشاره به حیل‌های دشمن در اختلاف افکنی میان مسلمانان اظهار می‌دارد، بدانید آن کسانی که شیعه را علیه سنی و سنی را علیه شیعه تحریک می‌کنند، نه شیعه را دوست دارند و نه سنی را، با اصل اسلام دشمن‌اند. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ یعنی برادران مسلمان بین خود رحیم و مهربان باشند. دشمن از هر دو طرف تلاش می‌کند. از یک طرف غالی‌گری و ناصبی‌گری را ترویج می‌کند و شیعه را در چشم سنی، دشمن حقیقی معرفی می‌کند و بعضی از متحجرین دینی هم متأسفانه باور می‌کنند؛ از سوی دیگر شیعه را به اهانت به مقدسات و ارزش‌های سنی وادار می‌کند. توطئه دشمن آن است که این دو مکتب را در مقابل هم قرار دهد. این اختلاف در جهت از بین بردن هویت یک ملت و در موضوعاتی ایجاد می‌شود که نباید بین آن‌ها باشد. به علمای محترم شیعه و سنی گفتیم شما دم از وحدت می‌زنید و این خیلی خوب است و من هم از شما ممنونم، اما از کید دشمن غافل نباشید. دشمن از راه‌هایی وارد می‌شود که ممکن است شما از آن غفلت کنید و به آن توجه نداشته باشید، هوشیار باشید و دشمن را در هر لباسی بشناسید، «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد، ۳۰)؛ از سخنانشان هم می‌توان آن‌ها را شناخت (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۲/۶ ش).

از دیگر اقدامات مهم راهبردی برای برون‌رفت از فتنه سلفی تکفیری در حال و آینده جهان اسلام، تأسیس «مرکز جهانی مبارزه با جریان سلفی تکفیری» از سوی مسلمانان است. متأسفانه یکی از نقاط ضعف جهان اسلام، خفته‌گی و رخوت مراکز پژوهشی و علمی است که به‌جای جریان‌شناسی و رصد روزمره جدیدترین وقایع و راهبردهای دشمنان وحدت اسلامی، به نوشتن یا ترجمه چند مقاله اکتفا کرده‌اند. همین مسأله موجب دوری از فضا و میدان اصلی مبارزه با جریان‌های سلفی تکفیری شده است. اتفاقات امروز، حاصل برنامه‌ریزی‌های دیروز بازیگران آن است و شناخت به موقع خطر، واکنش مناسب به موقع را ممکن می‌سازد و بنابراین این کار، نیازمند تأسیس مرکزی است که جهان اسلام را به‌طور مستمر و مداوم رصد کند. هرچه آگاهی و شناخت مسلمانان از دوستان و دشمنان وحدت اسلامی و اغراض و مقاصد شوم آنان بیشتر شود، قدرت آن‌ها در خلق ابتکارات تقریبی بیشتر خواهد شد. چنان که دشمنان اسلام از دیرباز برای تحقق منافع خود در زمان‌های مختلف، بدون وقفه و به‌طور مستمر تمامی اختلافات درونی میان مسلمانان از مذاهب مختلف را رصد و آن‌ها را ذخیره می‌کنند؛ سپس در زمان مقتضی با برجسته کردن همین نقاط اختلاف، نقاط ضعف جهان اسلام را نشان‌گیری کرده و آتش فتنه را برپا می‌کنند. بنابراین برای برون‌رفت راهبردی از جریان‌های انحرافی و نیز پیشگیری از وقوع سایر فتنه‌ها در جهان اسلام، نیاز به پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق، بیش از پیش احساس می‌شود که این امر جز در مراکز تحقیقاتی و علمی متمرکز، مشترک و پویا در جهان اسلام محقق نخواهد شد.

یکی دیگر از اقدامات مهم مسلمانان برای رهایی از شر جریان‌های سلفی تکفیری «دشمن‌شناسی» مستمر است؛ زیرا دشمنان اسلام از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و تجهیز مالی و نظامی این جریان انحرافی و افراطی در جهان اسلام هستند. آنان به‌خوبی دریافته‌اند که امروز بهترین راه مقابله با اسلام ناب محمدی، دامن زدن به زمینه‌های افتراق و اختلاف، ایجاد جو بدبینی و اتهام‌زنی بین مسلمانان و نزاع در جوامع اسلامی به نام تکفیر است، چنان که هفته نامه اکومنسیت چاپ لندن به وضوح اعلام می‌کند، امروز بهترین چیزی که نوید جلوگیری از گسترش انقلاب شیعه را می‌دهد، رد رسمی مذهب تشیع توسط سنیها است.

در مقابل این فتنه‌گری و هجمه آشکار به شریعت عقلی، منطقی و رحمانی اسلام، ضروری است رهبران و علمای جوامع اسلامی برای جلوگیری از تکرار مصائب گذشته مسلمانان، در کنار خداشناسی «دشمن‌شناسی» را نیز به مسلمانان تعلیم دهند و ضمن افشای ترفندهای استعمار، سطح آگاهی و اطلاعات سیاسی مردم از ماهیت واقعی رخدادهای بین‌المللی در جهان و منطقه خاورمیانه را ارتقا بخشیده، بر قدرت مقابله مسلمانان با توطئه‌ها و شگردهای سلطه‌گران جهانی افزوده، آنان را از خطر گرفتار شدن در دام دشمنان رهایی بخشند. رهبر معظم انقلاب در اهمیت دشمن‌شناسی و توجه اذهان نسبت به دشمن اصلی بیان کرده است که امروز یک عده‌ای در بخش‌های مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری، وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه و تشیع، دارند تلاش می‌کنند، کارهای بد و زشتی می‌کنند، حماقت می‌کنند، اما این‌ها دشمن‌های اصلی نیستند؛ دشمن اصلی، آن کسی است که این‌ها را تحریک می‌کند، آن کسی است که پول در اختیارشان می‌گذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه آن‌ها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آن‌ها را انگیزمدار می‌کند؛ دشمن اصلی آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل می‌افشاند؛ این‌ها آن دست پنهان سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی است. بنابراین مکرر گفته‌ایم این گروه‌های بی‌عقلی را که به نام سلفی‌گری، به نام تکفیر، به نام اسلام با نظام جمهوری اسلامی مقابله می‌کنند، دشمن اصلی نمی‌دانیم، این‌ها فریب خورده‌اند... دشمن اصلی آن دشمن پشت پرده است، آن دست نه چندان پنهانی که از آستین سرویس‌های امنیتی بیرون می‌آید و

گریبان مسلمانان را می‌گیرد و آن‌ها را به جان هم می‌اندازد (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۳/۱۴ ش). رهبر انقلاب در این سخنان، ضمن آموزش دشمن‌شناسی به آحاد مسلمانان، آنان را به بازشناسی دشمن اصلی از دشمن فرعی دعوت می‌کند. ایشان در فرازهایی دیگر از سخنانشان، با پرده برداشتن از نقشه دشمنان اسلام، علت اصلی شکل‌گیری تکفیری‌ها در جهان را، منصرف کردن اذهان عموم از مسأله اصلی یعنی «مسأله فلسطین» و اغفال امت اسلامی از حضور دشمن در دل دنیای اسلام برمی‌شمرد (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۶ ش).

بنابراین ضروری است ملل مسلمان برای نجات از توطئه‌ها و سیطره دشمنان، همواره از ساده‌اندیشی و حسن ظن نسبت به آنان دوری گزیده، ضمن افزایش هوشیاری و بیداری خود، از تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی خود برای شناسایی توطئه‌های دشمن در هر شکل و رنگی سود جستند و آن‌ها را خنثی نمایند.

## نتیجه

۱. عبرت گرفتن از پیامدهای منفی منازعات مسلمانان در طول تاریخ گذشته و دوره‌های مختلف زمانی، همواره باید مورد توجه و نصب‌العین تمامی فرق و مذاهب اسلامی باشد؛ زیرا تکفیرهای نابجا در گذشته، حوادث غم‌انگیزی را رقم زد و فضای مسمومی را ایجاد کرد که به‌سبب آن، از پیشرفت و تعالی اندیشه‌های خلاق و مبتکر جلوگیری کرد و اکثر جوامع اسلامی را دچار رکود فکری و عقب ماندگی علمی در عرصه‌های مختلف گردانید. در نتیجه، صفا و صمیمیت اسلامی قربانی منازعات فرقه‌ای شد و مجد و عظمتی که مسلمانان در سایه همبستگی و روحیه اخوت اسلامی به‌دست آورده بودند، از هم پاشیده گشت. در چنین فضای مسمومی، نصایح پیامبر گرامی اسلام فراموش شد و قلم‌ها و قدم‌ها، علیه یکدیگر به کار رفت؛ جنگ‌های خانمان‌سوز و خونین به اسم دفاع از دین و مذهب برپا گردید و بحث‌های سطحی و غیر ضروری، اصولی شمرده شد. هر یک دیگری را بدعت‌گذار، کافر، ملحد و غیره قلمداد کرد و از تکفیر و طرد و لعن یکدیگر برای پیشبرد اهداف خود، استفاده کرد. یکی دیگری را «رافضی» خواند و آن دیگر مهر «ناصبی» بر پیشانی مخالف خود زد. به‌سبب این مشاجرات و منازعات تاکنون خون‌های زیادی ریخته شده و استعدادهای مسلمانان در مسیرهای بیهوده و انحرافی هدر رفته و افکار خلاق و ابتکارات علمی و فنی مهجور شده و در این میان، دشمنان اسلام و امت اسلامی همواره سود فراوان برده و می‌برند؛ زیرا کشتار مسلمانان در اثنای این مخاصمات و منازعات مذهبی به‌دست خود مسلمانان، آرزوی همیشگی و دیرین رژیم غاصب صهیونیستی برای کاستن از جمعیت مسلمانان بوده است.

۲. امروز دشمنان اسلام به‌سرکردگی آمریکا، با توجه به ضربه‌ای که از جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پرچمدار اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام در یوزگی و تحقیر و ذلت (اسلام آمریکایی) متحمل شده و می‌شوند، روز به روز بر کینه و عداوتشان نسبت به اسلام و مسلمانان بیشتر می‌گردد و بنابراین با بسیج تمام قوای مادی و معنوی خود برای جلوگیری از تأثیرات انقلاب اسلامی بر حرکت بیداری ملل مسلمان، می‌کوشند با ترفندهای مختلف و ابزارهای گوناگون از جمله ایجاد گروه‌های تروریستی تکفیری (النصره، داعش و...)، چهره غیر منطقی، زشت و خشنی از اسلام و مذاهب آن به جهانیان معرفی کنند و با تبلیغات وسیع رسانه‌ای، مردم بر طبل اسلام هراسی و به تبع آن ایران هراسی می‌کوبند و هدف اصلی آنان از تمامی این توطئه‌ها و دسیسه‌ها، ضربه زدن به کیان اسلام و هدم آن است، چنان که سید جمال‌الدین اسدآبادی در یک قرن گذشته به‌خوبی آن‌را دریافته و در هشدار به مسلمانان اعلام کرده، هر مسلمانی باید بداند که انگلیس قصد دارد دین اسلام را براندازد و مسلمانان را در همه جای کره زمین نابود سازد، اگرچه این کار شدنی نیست.

۳. اکنون و در چنین مقطع حساسی از تاریخ جهان، مهم‌ترین اقدامات راهبردی برای برون‌رفت از فتنه جریان‌های سلفی تکفیری، ایفای نقش مهم علمای دینی، بسط وحدت و تقریب مذاهب اسلامی با تأکید بر مشترکات و دوری جستن از افراط و تفریط، ایجاد مرکز مبارزه با انحرافات فکری و جریان‌های تکفیری در جهان اسلام و نیز دشمن‌شناسی است. امروز تمام کشورهای مسلمان و ملل منطقه باید با شناخت دشمنان واقعی و اصلی خود، ضمن کسب معرفت و اخلاق و نیز آگاهی از وجوب وحدت و تقریب و همدلی، تمام همت خود را مصروف به اختلاف‌زدایی و کورکردن سرچشمه‌های فتنه و فتنه‌گری کنند و با تعامل یکپارچه و مستمر، تمام فعالیت‌های دشمن را رصد کرده و حربه انگلیسی مذهب علیه مذهب را ناکارآمد سازند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت، چاپ علی شیری، ۱۴۱۱ق.

۴. ابن طاووس، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپ جلال‌الدین حسینی، ۱۴۰۰ق.
۵. ابن‌قتیبہ، محمد بن عبدالله، الامامه و السياسه، تحقيق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۷. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه: فی السياسه و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه، قاهره، دارالفکر العربی، ۲۰۰۶م.
۸. امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، قم، دارالکتب الاسلامی، بی‌تا.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارطوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. خمینی، روح‌الله، «سخنرانی به مناسبت شهادت عارف حسینی»، ۱۴/۶/۱۳۶۸ش.
۱۲. همو، «وصیت نامه سیاسی و الهی»، ۲۶/۱۱/۱۳۶۱ش.
۱۳. همو، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.
۱۴. دائرة المعارف جهان اسلام، آکسفورد، چاپ دوم.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۱۶. ریحانی، امین، تاریخ نجد الحدیث و ملحقاته، بیروت، مطبعة العلمیه، چاپ اول، ۱۹۲۸م.
۱۷. سیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت، ۱۳۹۴ق.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۴ق.
۱۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه، بیروت، چاپ محمد کلانتر، ۱۴۰۳ق.
۲۰. شوشتری، نورالله، الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، تهران، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، ۱۳۶۷ش.
۲۱. صائب، عبدالحمید، ابن‌تیمیہ حیاتہ و عقایدہ، بیروت، الغدیر للدراسات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، مؤسسه عزالدین، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. عجلانی، منیر، تاریخ البلاد العربیه السعودیه، ریاض، دارالملك عبدالعزيز، ۲۰۰۲م.
۲۴. غزالی، فیصل التفرقه، دمشق، چاپ مصطفی عبدالله، ۱۴۱۷ق.
۲۵. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۶. کثیری، محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، بیروت، الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۹. منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.
۳۰. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، نجف، چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، ۱۳۵۵ق.
۳۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، تعلیق: خلیل منصور، قم، دارالزهراء، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.